

The Document Analysis and Discovery of the True Meaning of Hadith of the Being Newer

DOI: 10.30497/quran.2020.14032.2734

Aboalghasem Valizadeh*
Mohammad Mahdi Valizadeh**

Received: 12/11/2019

Accepted: 22/08/2020

Abstract

Hadiths of the Being newer of narrations are a group of Hadiths whose number reaches up to five. These Hadiths indicate the presentation of a Hadiths whose issuance is contradictory after the Hadiths and is called newer. Some narrators and jurists and legal have considered this group of Hadiths as the reason for the preference of the narrator over the conflict of news, and on the contrary, most of the elders have argued in these narrations and have not accepted their implication. The aim of the present study is to find the true meaning and main message of these Hadiths with a descriptive-critical approach. In this research, first, the document of Hadiths has been analysed in a new way and most of them have been recognized as invalid. Then, an attempt has been made to critique and evaluate their implications; in this section, with scientific confrontation and consideration of in-text and extra-textual evidence, seven controversies regarding the content of the first category narrations and three disputes over the second category narrations have been introduced. The presentation of the hadiths has been organized and criticized. Then, the space for issuing this group of narrations has been analysed and examined, and according to the words of the researchers and in terms of text, content and how to deal with the Hadiths in these Hadiths, it has been considered as a factor of conflict. The findings of the research indicate that the implication of the narrations and the way of issuing them is other than resolving the conflict and paying attention to the main message of these Hadiths has a key role in the science of Hadith.

Keywords: *Hadiths of the Being newer, Conflicts, References, Conflicting Factors, newer Dedication, Concealment.*

* Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Urmia University, Iran. (Corresponding Author) a.valizadeh@urmia.ac.ir

** Master student of Qom University of Islamic Education, and a graduate of three seminaries in Qom, Iran. montazere14@gmail.com

تحلیل سندی و کشف مدلول حقیقی اخبار احادیث

DOI: 10.30497/quran.2020.14032.2734

ابوالقاسم ولی زاده*

محمد مهدی ولی زاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

چکیده

اخبار احادیث دسته‌ای از روایاتند که شمار آنها حداکثر به پنج مورد می‌رسد. این دسته از اخبار بیانگر تقدیم روایتی هستند که صدورش نسبت به روایت معارض، پسین است و احداث نامیده می‌شود. عده‌ای از محدثان، فقیهان و اصولیان این دسته از روایات را دلیل بر مرجح بودن احادیث در باب تعارض اخبار دانسته‌اند و در مقابل، اکثر بزرگان در این روایات مناقشه کرده و دلالت آن‌ها را بر این امر نپذیرفته‌اند. هدف پژوهش حاضر، یافتن مدلول حقیقی و پیام اصلی این اخبار با رویکرد توصیفی-انتقادی است. در این پژوهش نخست به شکل نوینی به تحلیل سندی روایات پرداخته شده و بیشتر آنها فاقد صحت سند شناخته شده‌اند. سپس کوشش شده تا دلالت آنها نقد و ارزیابی شود؛ در این بخش با مواجهه علمی و ملاحظه شواهد درون‌متنی و برون‌متنی، به شکل دسته‌بندی شده، هفت مناقشه نسبت به محتوای روایات اخذ احداث و سه مناقشه نسبت به روایات نسخ وارد شده و نیز وجوه محتمل در علت تقدیم احداث، مورد ساماندهی و نقد قرار گرفته‌اند. آنگاه فضای صدور این دسته از روایات، تحلیل و بررسی شده و با توجه به سخنان محققان و لحاظ متن، محتوا و نحوه تخاطب واقع در این روایات، نزدیک‌ترین وجه، بیان عامل تعارض دانسته شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که قلمرو دلالت روایات و وجه صدور آنها غیر از علاج تعارض است و توجه به پیام اصلی این روایات، نقش کلیدی در علم اختلاف حدیث دارد.

واژگان کلیدی

اخبار احادیث، تعارض، مرجحات، عوامل تعارض، ترجیح احداث، تقیه.

a.valizadeh@urmia.ac.ir

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه معارف اسلامی قم، و دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، ایران.

montazere14@gmail.com

طرح مسئله

در باب تعارض اخبار، روایاتی وجود دارد که برخی از مزایا را عامل ترجیح یک خبر بر خبر دیگر معرفی کرده‌اند؛ از این مرجحات به مرجحات منصوصه چهارگانه که عبارتند از: ترجیح به صفات، شهرت، موافقت با کتاب و مخالفت با عامه، تعبیر می‌شود و وظیفه آنها علاج تعارض اخبار است. پس از این روایات، با روایاتی برخورد می‌کنیم که در بحث تعارض، تقدیم روایت را مسبب از وجود یک خصوصیت در آن می‌فهمانند و به باور برخی از محدثان و اصولیان، قسم پنجم از مرجحات منصوصه را بیان می‌کنند؛ این دسته از روایات که شمار آن به دو تا شش مورد می‌رسد، ظهور ابتدایی در این امر دارند که جدیدتر بودن روایت و تأخر زمان صدور آن نسبت به روایت معارض، عامل ترجیح است. از این دسته روایات به اخبار احديث و از این مرجح به احديث تعبیر می‌شود.

بر این اساس در مواردی که دو روایت معارض از دو معصوم^(ع‌السلام) نقل شود یا اینکه از یک معصوم^(ع‌السلام) نقل شود ولی زمان صدور آنها متفاوت باشد، باید روایت جدید را مقدم دانست و طبق آن عمل نمود.

به‌طور کلی دو دیدگاه نسبت به این موضوع وجود دارد: محدثان و فقهایی مانند شیخ صدوق (۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳)، صاحب حدائق (بحرانی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۰۵ و ج ۱۱، ص ۴۵۱)، فاضلین نراقی (۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۱۸ و ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۹۸۵) و محقق طباطبایی قمی (۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۲۰۰) دلالت روایات مذکور بر ترجیح به احديث را می‌پذیرند. این دیدگاه اختصاصی به علمای شیعه ندارد بلکه از میان اصولیان و حدیث پژوهان عامه نیز کسانی قائل شده‌اند (برای نمونه: دینوری، بی‌تا، ص ۱۴۶ و سیوطی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۵۷؛ برزنجی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۹).

در مقابل، طیف کثیری از دانشمندان اصول و حدیث، احديث را به‌عنوان مرجح نپذیرفته‌اند (به نقل از مروجی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۱۲۰) و برخی از حدیث پژوهان مانند حرعاملی (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۹؛ حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۴۱)، فیض کاشانی (۱۳۴۹ش، ص ۸۹ و ۹۰) و ابن عبدالله خیاط (۱۴۲۱ق، ص ۲۹۴) صریحاً آن را انکار کرده‌اند.

البته برخی از اصولیان از جمله شیخ انصاری در کتاب *فرائد الاصول* و *مطرح الانظار*، آخوند خراسانی در کتاب *کفایة الاصول*، محقق نائینی در کتاب *فوائد الاصول* و بسیاری از حدیث پژوهان مانند شهید ثانی در کتاب *الرعاية و البدایة فی علم الدراية*، تهانوی در کتاب *قواعد فی علوم الحدیث*، ابن عبد الشکور در کتاب *قواعد العلل و قرائن الترجیح*، صبحی صالح در کتاب

علوم الحدیث، ابن صلاح در کتاب علوم الحدیث، مامقانی در کتاب مقباس الهدایه، جمال الدین قاسمی در کتاب قواعد التحدیث، صدر در کتاب نهایی الدراییه، مدیر شانه چی کتاب درایه الحدیث و علم الحدیث، مسعودی در کتاب روش فهم حدیث، احسانی فر در کتاب اسباب اختلاف الحدیث و مجید معارف در کتاب شناخت حدیث اصلاً متعرض این مرجح نشده اند؛ ممکن است سرّ این امر، عدم دلالت روایات و نپذیرفتن این مرجح و شاید عدم التفات به آن‌ها یا ندانستن تاریخ صدور باشد.

نوشتار پیش رو در صدد پاسخ به این دو پرسش است:

۱- آیا روایات یادشده از اعتبار سندی برخوردارند؟

۲- آیا این روایات دلالت بر مرجح بودن احداثیت می‌کنند یا اینکه غرض این روایات، بیان

مرجح نیست؟

پیشینه و نوآوری تحقیق

تا به حال، هیچ کتاب، پایان‌نامه مستقلی به این موضوع اختصاص نیافته است، اکثر محدثان و فقها و اصولیان از این روایات یادی نکرده و نامی از این مرجح نبرده‌اند بلکه تنها برخی از آنها در خلال مباحث تعادل و ترجیح یا در مقام حلّ تعارض روایات در فروع فقہی، اشاره کوتاهی نسبت به این مسئله و روایات آن نموده‌اند.

مانند کتاب التعارض سید محمد کاظم یزدی، تعلیقه المعالم موسوی قزوینی، مصباح الاصول سید ابوالقاسم خویی، التعادل و التراجیح امام خمینی، منتقى الاصول سید محمد روحانی، تعارض الادله سید علی سیستانی، بحوث فی علم الاصول شهید محمد باقر صدر، آراؤنا فی اصول الفقہ سید تقی طباطبایی قمی، المحکم محمد سعید حکیم، المبسوط جعفر سبحانی و تسدید الاصول محمد مؤمن.

این منابع محدود، توجه تام و همه جانبه ای به این موضوع نداشته و از این بحث به صورت سطحی و گذرا گذشته‌اند؛ برخی از آنها به شمارش روایات بسنده کرده‌اند یا آنها را از لحاظ سندی بررسی ننموده‌اند، نیز وجوه محتمل در مدلول این روایات را گردآوری نکرده، وجه صدور آنها را ملاحظه نکرده‌اند و فقط به چند مناقشه دلالتی اکتفا نموده‌اند که البته بیشتر با رویکرد اصولی است نه حدیثی.

البته مقاله «ترجیح روایت به سبب احداثیت» ابوالقاسم ولی زاده و محمد مهدی ولی زاده برای اولین بار به زوایای مختلف موضوع پرداخته است، اما علی‌رغم اینکه روش تحقیق و کیفیت مباحث آن از امتیاز خوبی برخوردار است ولی دارای کمبودهایی است؛ زیرا رویکرد حاکم بر

مقاله برگرفته از علم اصول است و به جنبه علم اختلاف حدیث توجهی نداشته است، میان روایات اخذ احداث و روایات نسخ، تفکیکی انجام نداده است، گرچه به بررسی سندی پرداخته ولی تمام راویان هر سند را بررسی رجالی نکرده لذا به نتیجه نادرستی از جنبه درایه الحدیث رسیده است، تحلیل و جمع‌بندی دسته‌بندی شده‌ای از مناقشات دلالتی ارائه نکرده است. هم‌چنین غفلت از بررسی وجه صدور اخبار باعث شده تا یافته‌های آن با پژوهش پیش رو متفاوت باشد. در حالیکه در پژوهش حاضر، نخست همه روایات به شکل دقیق و بی‌سابقه‌ای بررسی سندی و رجالی شده‌اند، سپس شمار گسترده‌ای از اشکالات دلالتی که از سوی محدثان و اصولیان متعدد وارد شده به شکل منظم دسته‌بندی و تبیین شده‌اند و دقت شده هر دو جنبه حدیثی و اصولی مسأله مورد لحاظ قرار گیرد. هم‌چنین با ساماندهی وجوه محتمل در تقدیم احداث و نقد و اعتبارسنجی مبرهن آنها، کوشش شده قلمرو دلالت این روایات و ارتباط آن با بحث مرجحیت احداثیت تعیین شود که این ویژگی، وجه تمایز پژوهش پیش رو با تحقیقات هم‌سنخ به شمار می‌آید. هم‌چنین وجه و فضای صدور این روایات که سهم مهمی در فقه الحدیث دارد برای نخستین بار تحلیل و کشف شده و یافته‌های تحقیق را متحول ساخته است.

ضرورت تحقیق و اهمیت مسئله

علم مختلف الحدیث یکی از شاخه‌های اصلی و مهم علوم حدیث است (شهیدثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۶؛ صبحی صالح، ۱۹۸۴م، ص ۱۱۱). این علم درباره احادیثی که با یکدیگر در تعارضند بحث می‌کند و عوامل پدید آمدن تعارض، گونه‌های تعارض و راه‌های علاج تعارض را مورد بررسی قرار می‌دهد. اختلاف احادیث و اخبار متعارض، قلمرو وسیعی از ادله لفظی منابع دینی را تشکیل می‌دهند. در این مقام آنچه برای یک حدیث پژوه، اهمیت دارد دو امر است: اول: شناسایی علل تعارض، دوم: چگونگی علاج تعارض.

بررسی موضوع احداثیت از جهاتی حائز اهمیت است زیرا از سویی در کمتر موردی از اخبار متعارض یافت می‌شود که یکی از آنها احداث نباشد و اخبار متعارضی که صدورشان هم‌زمان یا زمان صدور آنها مجهول است اندک‌اند و از سوی دیگر، بسیاری از این اخبار، متضمن فروع فقهی یا آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی بوده و در استنباط فقیه و فهم محدث، دارای نقش کلیدی هستند. از این رو اگر مرجحیت احداثیت ثابت شود تحول عظیمی در بخش رفع تعارض اخبار به وجود خواهد آمد و مجموعه‌ی گسترده‌ای از اخبار، از حال تکافؤ خارج می‌شوند.

در مقابل، حتی اگر مرجحیت این موضوع ثابت نشود نیز ثمرات فقهی و حدیثی آن قابل انکار نیست زیرا قطعاً توجه به این بحث، موجب تغییر نگرش فقیه و محدث در برخورد با

روایات متعارض می‌شود؛ دقت در مضمون و فضای صدور این روایات به دست می‌دهد که ضروری است افق دید فقیه نسبت به عوامل تعارض، آشنا و فراگیر باشد تا بتواند در مقام استنباط، تعارض را به بهترین وجه حل نماید.

هم‌چنین با کاوش در روایات احداثیت می‌توان معیارهایی را برای تشخیص روایات مقطعی مربوط به دوره‌ای خاص شناسایی کرد از جمله تقیه‌ای بودن یا منسوخ شدن حکم متقدم (شفیعی، ۱۳۸۶ش، صص ۱۴۴ و ۱۵۲-۱۵۵)؛ این مفاهیم، فقیه را وادار می‌کنند تا همیشه شرایط و مقتضیات زمانی را مورد ملاحظه قرار دهد زیرا حفظ مفهوم متن و تعیین گستره مخاطبان آن وابسته به این امر است بنابراین نتیجه بررسی این پژوهش، هر مدلولی از روایات احداثیت باشد تحوّل مثبتی در علم اختلاف حدیث پدید خواهد آورد.

۱. تحقیق مسئله

مستند اکثر موافقان مرجحیت احداثیت، روایات دالّ بر اخذ به خبر احداث یا ناسخ است. با استقرایی که انجام شد به دست آمد که به‌طور کلی، کسانی که این روایات را نمی‌پذیرند، می‌توانند از سه جنبه در این روایات مناقشه کنند:

- ۱- مناقشات سندی
- ۲- مناقشات دلّالی
- ۳- مناقشات وجه صدوری

۱-۱. بررسی سندی روایات احداثیت

بزرگان صاحب تألیف در علم حدیث و اصول، در بحث تعارض اخبار، تعدادی از روایاتی را که تصریح یا تلویح به موضوع احداث دارند ذکر کرده‌اند؛ شمار این روایات مجموعاً پنج تاست و در بیشتر نگاهشده‌ها به صورت یکجا نیامده است. از آنجا که در نوشتار حاضر، علاوه بر بررسی سندی این روایات، به تحلیل محتوایی و غرض‌یابی صدور آنها نیز پرداخته خواهد شد تشکیل خانواده حدیثی یاری می‌کند تا محتوا و غرض این روایات به‌خوبی نقد و بررسی شوند.

یکی از مراحل مهم روش فهم حدیث، تشکیل خانواده حدیثی است به معنای یافتن روایات مشابه و ناظر به یک موضوع محوری تا برداشت از روایات به اتقان برسد، چه بسا فهم نادرستی که با اکتفا به یک حدیث در ذهن انسان شکل گیرد با تشکیل خانواده، ابهام آن از بین رفته و نقص جبران گردد. در این نوشتار با ذکر مبسوط سند و متن این روایات، به بررسی سندی و دلّالی و تحلیل وجه صدور آنها پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۱. اعتبارسنجی روایت کنانی

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْكِنَانِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا أبا عمرو أ رأيت لو حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثٍ أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِفُتْيَا ثُمَّ جِئْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ فَسَأَلْتَنِي عَنْهُ فَأَخْبَرْتُكَ بِخِلَافِ مَا كُنْتَ أَخْبَرْتُكَ أَوْ أَفْتَيْتُكَ بِخِلَافِ ذَلِكَ بَايَهُمَا كُنْتَ تَأْخُذُ؟ قُلْتُ: بَاخْبَثُهُمَا وَ أَدَعُ الْآخَرَ، فَقَالَ: قَدْ أَصَبْتَ يَا بَا عَمْرٍو، أَبِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا، أَمَا وَاللَّهِ لَعَنَ فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَنَّهُ لَخَيْرٌ لِي وَ لَكُمْ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا فِي دِينِهِ إِلَّا التَّقِيَّةَ».

کنانی نقل کرده است که امام صادق (عليه السلام) خطاب به من فرمود: مرا خبر ده که اگر حدیثی برایت گویم یا تو را فتوایی دهم، سپس در زمان دیگری از همان واقعه پرسش کنی و خلاف آنچه پیش از این گفته بودم پاسخ دهم به کدام یک عمل می‌کنی؟ گفتم: به خبر پسین عمل می‌کنم و دیگری را ترک می‌کنم. آنگاه حضرت فرمود: درست یافتی، خداوند جز اینکه در نهان عبادت شود، نخواست است. به خدا سوگند، اگر به خبر پسین عمل کنید هم برای من و هم برای شما بهتر است. خداوند از برای ما در دینش از غیر تقیه ابا فرموده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۷؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۱۲).

نقد سندی در پی صحت اصالت حدیث و اسناد آن به معصوم و انتساب متن به راوی است و در این مرحله، سند از لحاظ وجود یا عدم جود آسیب‌هایی مانند ارسال، انقطاع، تصحیف، اضطراب، قلب و تفرد سند بررسی می‌شود و هم‌چنین هویت و شخصیت رجالی راویان مورد مذاقه قرار می‌گیرد (بنائی، ۱۳۹۴ش، ص ۹۹؛ نصیری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۷۹ و ۲۸۰). در خصوص کیفیت سند این روایت، باید تک تک روایات واقع در سند بررسی شوند:

- **محمد بن یحیی:** مقصود، محمد بن یحیی عطار قمی است زیرا علاوه بر شهرت وی، با ملاحظه راوی و مروی عنه در سند، تنها کسی که استاد کلینی و شاگرد احمد بن محمد بن عیسی بوده محمد بن یحیی عطار قمی است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹، ص ۹). نجاشی و علامه حلی او را توثیق نموده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۵۷).

- **احمد بن محمد بن عیسی:** مقصود، احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اصحاب امام جواد (عليه السلام) است. شیخ در رجال او را توثیق می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۱) و بزرگان رجالی وی را شیخ و فقیه قمیان معرفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۲، حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴).

- **حسن بن محبوب:** وی یکی از اصحاب اختلافی اجماع است (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳۰ و ۸۳۱) و شیخ طوسی و علامه حلی او را ثقه جلیل القدر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۴ و طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۲؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۳۷) بنابراین در وثاقت و صحت مذهب او تردیدی نیست.

- **هشام بن سالم:** شیخ مفید او را از فقهای شیعه شمرده است (به نقل از قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۸۴۳) و بزرگان رجالی وی را با تکرار وثاقت می‌ستایند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۳۴ و حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۷۹؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۷). همچنین مرحوم خوئی روایاتی که در ذم اوست را ضعیف دانسته است (بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۵۳۳).

- **ابوعمر و کنانی:** وی در کتب رجالی مجهول است؛ هیچ یک از رجالیان سرشناس نامی از او نبرده‌اند و مرحوم مجلسی، مامقانی و خوئی او را مجهول دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۷۱؛ مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹؛ بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۳۹).

نتیجه بررسی سندی اینکه با توجه به بررسی مفصل سند، هر چند همه راویان موجود در سند به جز کنانی، ثقه اند ولی کنانی راوی متصل به امام، مجهول است و از این رو سند روایت دچار ضعف می‌شود. مبنای صحت روایات کافی و صحت روایات اصحاب اجماع نیز که از عبارات کلینی (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸) و کشی (۱۴۰۴ق، ص ۸۳۰، رقم ۱۰۵۰) نشأت گرفته، از این عبارات قابل برداشت نیست و مناقشاتی متوجه آن است که ذکر آنها به طول می‌انجامد (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۹؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۸-۱۹۶؛ ایزدی و هادیان، ۱۳۹۶ش، ص ۲۲۱-۲۲۶).

۱-۲-۱. اعتبارسنجی روایت حسین بن مختار

«علي بن إبراهيم عن أبيه عن عثمان بن عيسى عن الحسين بن المختار عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: أ رأيتك لو حدثتك بحديث العام ثم جئتني من قابل فحدثتك بخلافه بايها كنت تأخذ؟ قال: كنت أخذ بالاخير فقال لي: رحمك الله؛ راوی می‌گوید: امام صادق (عليه السلام) فرمود: مرا خبر ده که اگر امسال به تو حدیثی بگویم، سپس سال آینده از همان واقعه بپرسی و خلاف سال پیشین سخن گویم، به کدام یک عمل می‌کنی؟ راوی عرضه داشت: به روایت متأخر عمل می‌کنم. حضرت فرمود: خدا بیامرزدت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷، ح ۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۹).

- **علی بن ابراهیم:** برخی از رجالیان در شرح حال او نوشته‌اند: «در نقل حدیث، ثقه و قابل اعتماد است و امامی المذهب است» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۰).

- **ابراهیم بن هاشم:** به توثیق یا تضعیف وی تصریحی نشده ولی روایت او را تلقی به قبول کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۴؛ حسینی حلی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۹)، محقق خوبی نیز شواهدی بر وثاقت وی شمرده است (بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۶).

- **عثمان بن عیسی:** وی عثمان بن عیسی کلابی روآسی است. او را از اصحاب اجماع دانسته‌اند (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳۰). اما رجالیان برجسته او را از بزرگان واقفه معرفی کرده‌اند (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۶۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۰۰؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۴۴). اما به نظر می‌رسد:

اولاً: از اصحاب اجماع بودن وی ثابت نیست زیرا کشی طبق یک دیدگاه نقل کرده است، **ثانیاً:** توبه او را فقط کشی، آن هم با روایت مرسله‌ای نقل کرده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۶۰) و از این رو محقق خوبی روایت توبه او را غیر معتبر دانسته است (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۳۲)، از طرف دیگر غلطها و تحریفات رجال کشی بسیار است و نباید مستقلاً به آن اعتماد کرد (فقهی زاده، ۱۳۹۶ش، ص ۷۵) بنابراین بر فرض ثبوت وثاقت، صحت عقیده او ثابت نمی‌شود.

- **حسین بن مختار:** این نام مردد بین ابوعبدالله القلانسی و بیاع الأکفان است لذا برخی او را مجهول دانسته‌اند (سیستانی، بی تا، ص ۵۲۱). به نظر می‌رسد طبق قاعده انصراف عنوان مطلق مشترک به راوی مشهور، ابن مختار انصراف به ابوعبدالله قلانسی داشته باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۴۰۴؛ شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۳۶۶). در کلمات رجالیان توثیق خاصی نسبت به قلانسی وجود ندارد و برخی او را واقفی دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۱۵ و ۲۱۶) البته شیخ مفید او را از موثقین امام کاظم (علیه السلام) معرفی نموده است (مفید، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۲۴۸) اما وثاقت او را ثابت نمی‌کند.

- **بعض اصحابنا:** این اصحاب که ظاهراً مشایخ حسین بن مختارند ناشناخته‌اند لذا این روایت بخاطر وجود این تعبیر مرسله است.

نتیجه بررسی سندی اینکه همه روآت واقع در سند، ثقه اند ولی از طرفی همگی امامی نیستند و از سوی دیگر ارسال سند موجب ضعف می‌شود.

۱-۳-۱. اعتبارسنجی روایت معلی بن خنیس

«عن علی بن ابراهیم عن اَبیه عن إسماعیل بن مَرّار عن یونس عن داود بن فرقد عن المعلی بن خنیس، قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): إذا جاء حدیث عن أولکم و حدیث عن آخرکم بائیهما نأخذ، فقال: خذوا به حتی

یبلغکم عن الحی فان بلغکم عن الحی فخذوا بقوله قال: ثم قال أبو عبدالله (ع): انا و الله لاندخلکم إلا فیما یسعکم؛ ابن خنیس نقل کرده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: اگر حدیثی از امام سابق و حدیث دیگری (معارض آن) از امام لاحق صادر شود، به کدام یک عمل کنیم؟ فرمود: به حدیث امام متأخر (یا به هر یک) عمل کنید، تا زمانی که از امام زنده بیانی برسد (و زمانی که بیان برسد) به آن عمل کنید؛ سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند، ما شما را جز در امری که وسعتش را داشته باشید داخل نمی‌کنیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷، ح ۹؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۹).

- علی بن ابراهیم: بررسی شده است.

- ابراهیم بن هاشم: بررسی شده است.

- اسماعیل بن مرّار: در وثاقت و ضعف او میان علمای رجال اختلاف شده است؛ در برخی موارد اصلاً نام او را ذکر نکرده‌اند و در سایر نگاشته‌ها نیز درباره توثیق و تضعیف او سخنی به میان نیامده است (انصاری، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۶۲۶)، از این رو مرحوم مجلسی حکم به اهمال او کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۶، ص ۲۳). عده‌ای نیز وی را به عللی، ثقه دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۹۶؛ مامقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۴) ولی هیچ یک توانایی اثبات وثاقت او را ندارند (برای اطلاع از مناقشات ر.ک: داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸۹؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۰؛ ترابی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۴۳؛ تقی زاده، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۷).

- یونس: مقصود، یونس بن عبدالرحمن است به قرینه اسماعیل بن مرّار زیرا شیخ طوسی او را استاد ابن مرّار شمرده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۱۲). وی را از اصحاب اجماع دانسته‌اند (کشّی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۳۰). محدثان مکتب قم وی را تضعیف نموده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۴۶) ولی بزرگان رجالی او را توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۴۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۴۶ و ۴۴۷؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۸۴).

گزارشات متعددی هم در مدح و هم در ذم او نقل شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۴۶ و ۴۴۷؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۸۴) اما بیشتر مربوط به مدح‌اند و فقط دو روایت از روایات ذم، صحیح‌اند (بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۵۷۴). به نظر نگارندگان، با توجه به نقل‌های فوق، وثاقت وی ثابت است و تضعیف بزرگان قم بخاطر حساسیت‌های مضاعف و احتیاط‌های افراطی آنها در حفظ سلامت حدیث و شتاب‌زدگی آنها در جرح راوی بوده است (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۸۱-۱۸۳؛ معارف، ۱۳۹۴ش، ص ۲۹۹). روایات ذم نیز:

اولاً؛ بر فرض صحت، ناظر به خطای عملی یا عقیدتی‌اند و ارتباطی با وثاقت او ندارند،

ثانیاً؛ دیدگاه‌های خاص حدیثی و کلامی یونس و برخورد قاطعانه او با واقفه و غالیان از عوامل مؤثر در صدور گزارش‌های جرح و تخریب شخصیت اوست (معارف، ۱۳۹۴ش، ص ۲۹۱-۲۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۲۵).

- داود بن فرقد: شماری از دانشمندان علم رجال وی را توثیق نموده‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۵۸؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۶۸) و گزارش معارضی از سایر رجالیان یافت نشده است.

- معلی بن خنیس: او از اصحاب امام صادق (علیه السلام) (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۲۶؛ طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۰۴) و از وکلاء مالی ایشان بوده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۷). اقوال رجالیان در تضعیف و توثیق او متعارض است؛ از رجالیان برجسته، شیخ طوسی او را مدح کرده (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۷) و برخی دیگر او را ثقه دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۹؛ صاحب معالم، ۱۴۱۱ق، ص ۵۷۱) اما در مقابل، ابن غضائری و نجاشی او را به شدت تضعیف نموده‌اند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۱۷). به نظر می‌رسد از آنجا که نجاشی، سبب تضعیف را ذکر نکرده لذا توثیق شیخ مقدم است (حسینی حلی، ۱۴۲۸ق، ص ۳۷۵؛ تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴).

همچنین به باور نگارندگان، تضعیف نجاشی متأثر از دیدگاه ابن غضائری بوده و دیدگاه ابن غضائری از طرفی ناشی از اعتماد به گزارش‌های تاریخی عامه و اجتهاد او از مجموع قرائن موجود در عصر خود است (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۶۴؛ ساعدی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۳-۶۹). از سوی دیگر، دیدگاه ابن غضائری مبتنی بر غلو است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۷) در حالیکه: اولاً؛ غلو، ملاک ثابت و یکسانی ندارد و وابسته به دیدگاه کلامی هر رجالی است.

ثانیاً؛ غالیان در مواردی بخاطر جذب کردن مردم به عقائد خود و غبارآلود ساختن حقیقت، اقدام به جعل و تحریف می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۱۶)،

ثالثاً؛ غالی و مغیری بودن او ثابت نشده و داده‌های تاریخی بر خلاف آن است (داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹۷) و نشر اسرار ائمه توسط معلی، زمینه‌ساز گرایش غالیان به وی و سوءاستفاده از نام او و انتساب سخنان غلوآمیز به وی شده است (تقی زاده، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱۳).

روایات ذم او نیز:

اولاً؛ محدود به چهار گزارش‌اند (کشی، ۱۴۰۴ق، رقم ۴۵۶ و ۴۶۰ و ۷۰۹ و ۷۱۲) و در قبال روایات مدح، کم‌ترند.

ثانیاً؛ از این میان، تنها دو مورد سنداً صحیح هستند ولی با عدالت و صداقت او منافاتی ندارند زیرا اول اینکه فقط خطای معلی در مقام عمل یا در مباحثه علمی و اجتهاد فقهی را نشان می‌دهند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۱۹؛ داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹۶). این دو روایت صحیح حاکی از اعتقاد معلی به نبوت ائمه (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱۵) و حلیت ذبائح اهل کتاب (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱۷) هستند. دوم اینکه روایت معارض با این گزارش‌ها نیز نقل شده (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۹۸) و شاید معلی بعدها از این اعتقاد بازگشته است (داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۵۹۶-۵۹۷).

البته گزارش‌های متعدد مدح (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۷۵-۶۷۹) نیز تنها دال بر حسن عاقبت هستند نه وثاقت او در همه مقاطع زندگی (شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۳۷۰) که مرحوم خوبی و محققانی همچون ساعدی و شبیری در جمع‌بندی از روایات مدح و ذم نتیجه گرفته‌اند (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ ساعدی، ۱۴۲۸ق، ص ۹۸ و ۲۱۴؛ شبیری، ۱۳۸۵، ص ۴۵). نتیجه بررسی سندی اینکه وثاقت اسماعیل بن مرار و نیز معلی بن خنیس به اثبات نرسید و وجوه ارائه شده توان اثبات آن را ندارند لذا بر فرض امامی بودن ایشان، روایت در بهترین حالت ممکن، حسن خواهد بود اما به نظر می‌رسد امامی بودن ابن مرار معلوم نیست گرچه گزارشی بر خلافش وجود ندارد از این رو، روایت ضعیف خواهد بود.

۱-۱-۴. اعتبارسنجی روایت محمد بن مسلم

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرَوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَا يَتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيُجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافَهُ، قَالَ: إِنَّ الْحَدِيثَ يَنْسَخُ كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ»؛ ابن مسلم می‌گوید: به امام صادق (عليه السلام) عرض کردم: چیست شأن کسانی که به واسطه از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کنند و متهم به کذب هم نیستند. سپس خلافش از شما صادر می‌شود؟ حضرت فرمود: هم‌چنان که گاهی قرآن نسخ می‌شود حدیث هم نسخ می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۴، ح ۲؛ حرّعاملی، ج ۲۷، ص ۱۰۸ و ۲۰۸).

- **عده من اصحابنا:** عده من اصحابنا که در کافی از احمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد روایت می‌کنند نام و نشان‌شان معلوم است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۸؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۱-۲۷۲)، قدر مشترک این افراد، علی بن ابراهیم و محمد بن یحیی هستند که در وثاقت آنها شکی نیست.

- **احمد بن محمد:** این نام در کافی میان احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی مشترک است ولی از آنجا که هر دو آنها ثقه اند نیازی به تمییز وجود ندارد. احمد بن محمد بن عیسی، شیخ و فقیه قمیان بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۲؛ حلی، ۴۰۲ق، ص ۱۴) و وی را ثقه دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۱) و احمد بن محمد بن خالد برقی بسیار از ضعفا روایت کرده یا به صورت مرسله نقل کرده است ولی با این وصف، رجالیان وی را به وثاقت ستوده‌اند (طوسی، ۴۲۰ق، ص ۵۱-۵۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۷۶؛ ابن غضائری، ۴۲۲ق، ص ۳۹).

- **عثمان بن عیسی:** پیش از این بررسی شده است.

- **ابوایوب الخزاز:** وی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۵۹). بزرگان رجالی او را به وثاقت ستوده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۰؛ حلی، ۴۰۲ق، ص ۵؛ طوسی، ۴۲۰ق، ص ۱۸).

- **محمد بن مسلم:** وی از اصحاب امام باقر، صادق و کاظم (علیهم السلام) بوده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۴ و ۲۹۴ و ۳۴۲). کشی وی را از اصحاب اجماع دانسته (کشی، ۴۰۴ق، ص ۵۰۷). نیز نجاشی وی را فقیه امامی شمرده و او را در اوج وثاقت وصف نموده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۳-۳۲۴). شمار روایات مدح درباره محمد بن مسلم بسیارند و در مقابل، گزارش‌های ذم، اندک و ضعیفند (بسام، ۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۹۶) بنابراین به نظر می‌رسد در وثاقت و صحت مذهب او تردیدی نیست.

نتیجه بررسی سندی اینکه همه راویان این خبر، ثقه اند و از آنجا که امامی بودن عثمان بن عیسی ثابت نشده به نظر می‌رسد این روایت چنانکه علامه مجلسی و محقق خوبی اشاره کرده‌اند موثق است نه صحیح (مجلسی، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ خوبی، ۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷).

۱-۱-۵. اعتبارسنجی روایت منصور بن حازم

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نُجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ، فَتَجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ؛ ثُمَّ يَجِئُكَ غَيْرِي فَتَجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ؟ فَقَالَ: أَنَا نَجِيبُ النَّاسِ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ، قَالَ: قُلْتُ فَآخِرِي عَنِ اصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَمْ كَذَبُوا؟ قَالَ: بَلْ صَدَقُوا. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا بِالْهَمْ اخْتَلَفُوا؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيَجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ فَنَسَخَتْ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا»

«ابن حازم نقل کرده است: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: چه می شود مرا که در مسئله‌ای به من پاسخی می دهید و در همان مسئله به شخص دیگری پاسخ دیگری می دهید؟ حضرت فرمود: ما مردم را به زیاد و کم پاسخ می دهیم، عرض کردم: پس کسانی که از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند، راست گفته اند یا دروغ بسته اند؟ فرمود: بلکه راست گفته اند. گفتم: پس سر اختلافشان چیست؟ فرمود: مگر نمی دانی که مردی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) پرسش می کرد و پیامبر پاسخی می داد و پس از آن پاسخ دیگری می داد که ناسخ سخن پیشین بود. پس بعضی احادیث بعضی دیگر را نسخ کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۵، ح ۳؛ حرّعاملی، ج ۲۷، ص ۲۰۸).

- علی بن ابراهیم: بررسی شده است.

- ابراهیم بن هاشم: بررسی شده است.

- ابن ابی نجران: وی از اصحاب امام رضا (علیه السلام) است (طوسی، ۱۳۷۳ق، ص ۳۶۰؛ برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۴). نجاشی و علامه او را ثقه و معتمد دانسته اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۳۵؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۴) اما سایر رجالیان نه به وثاقت او اشاره کرده اند و نه به مذهب او متعرض شده اند.

- عاصم بن حمید: او از اصحاب امام صادق (علیه السلام) شمرده شده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۶۲). رجالیان او را با تعبیر ثقه عین صدوق ستوده اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۰۱؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۲۵) و مامقانی وثاقت وی را مورد اتفاق می داند (مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۳).

- منصور بن حازم: او از اصحاب امام باقر و صادق (علیه السلام) بوده است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۰۶ و ۱۴۷). نجاشی و علامه او را به نحو کم نظیری ستوده اند: «ثقه و راست گو و از بزرگان فقهاست» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۱۳؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۶۷) بنابراین در وثاقت و صحت مذهب او جای تردیدی نیست.

نتیجه بررسی سندی اینکه همه راویان این خبر، امامی ثقه و از اجلاء هستند و روایت صحیح است.

نهایتاً در جمع بندی بررسی سندی روایات باید گفت که در بخش نخست بررسی روایات، با تحلیل دقیق سندی آنها و تحقیق در احوال تک تک راویان از جنبه علم رجال، نتیجه وضعیت کلی هر روایت از جنبه علم درایه الحدیث به دست می آید؛ در این فرایند بررسی، سه روایت نخست یعنی روایت کنانی، ابن مختار و ابن خنیس ضعیف و نامعتبر ارزیابی شدند اما روایت ابن مسلم موثقه تعبیر شد و تنها روایت اخیر یعنی روایت ابن حازم، صحیح بود. بنابراین فقط

دو روایت قابل استنادند ولی در صورت پذیرش مدلول روایات، تواتر اجمالی می‌تواند در اعتبار سایر روایات یاری دهد.

۲-۱. بررسی دلالتی روایات احديث

با قطع نظر از تحلیل سندی، نوبت به تحلیل محتوایی و فقه الحدیث روایات می‌رسد؛ با توجه به قرائن درون‌متنی و برون‌متنی این دسته از روایات، مناقشات عام و خاص متعددی از منظر علم حدیث و علم اصول، نسبت به دلالت هر یک از آنها وارد است و در اینجا به اساسی‌ترین مناقشات اشاره می‌شود. با ملاحظه پنج روایت یاد شده، می‌توان به راحتی وجوه تشابه و تمایز آنها را تشخیص داد؛ گرچه همه آنها به نوعی به احديث روایت اشاره دارند ولی در نحوه دلالت آنها تفاوتی دیده می‌شود که می‌توان در دو دسته روایات «اخذ احديث» و روایات «نسخ» تقسیم کرد.

روایات اخذ احديث، صریحاً عمل به حدیث متأخر را سفارش یا تأیید می‌کنند اما نسبت به علت تقدیم آن یا علت تعارض، سخنی از وقوع نسخ نیاورده‌اند. در مقابل، روایات نسخ، علت تقدیم حدیث متأخر یا علت وقوع تعارض را رخ دادن پدیده نسخ و منسوخ معرفی می‌کنند اما به صراحت، عمل به حدیث متأخر از ظاهر آنها فهمیده نمی‌شود. بنابراین از آنجا که از نظر محتوایی، اخبار احديث در دو موضوع سخن می‌گویند و تحلیل و نقد آنها نیز ارتباط با موضوع بحث آنها دارد لذا لازم است در دو بخش مستقل به بررسی دلالتی آنها پرداخته شود.

۱-۲-۱. بررسی دلالتی روایات اخذ احديث

روایت کنانی، حسین بن مختار و معلی بن خنیس از این دسته‌اند. مناقشات متعددی نسبت به دلالت این دسته گفته شده یا می‌توان گفت؛ برخی از این مناقشات بر هر سه روایت وارد می‌شود ولی برخی دیگر مختص یکی از آنهاست. در اینجا مهم‌ترین و اساسی‌ترین موارد از این مناقشات تبیین می‌گردد:

۱- مفاد این روایات مختص زمان حضور امام و خاص مخاطب است و به حسب مقتضیات زمان صادر شده‌اند لذا سایر افراد و نیز مکلفان دیگر زمان‌ها باید طبق شرایط به احکام خود عمل کنند زیرا از سویی هر امامی به احکام و شرایط زمانه‌اش آگاه‌تر است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۲۱) و از سوی دیگر روایات، ظاهر در تقدیم احديث اند در هر شرایطی چه خبر متقدم تقیه‌ای باشد چه متأخر. هم‌چنین مفاد این روایات اختصاص به مورد تقیه عملی مخاطب دارد؛ عبارت «أبی الله لنا فی دینه

إلا التقیة» در روایت کنانی و عبارت «إنا و الله لا ندخلکم إلا فیما یسعکم» در روایت معلی بن خنیس، شاهد بر این وجه‌اند (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ استرآبادی، ۱۴۳۰ق، ص ۹۸).

قرائن درون‌متنی نیز مانند عبارت «جنتنی من قابل فحدثتک بخلافه» در روایت ابن مختار و «حتی یبلغکم عن الحی» در روایت ابن خنیس، شاهد بر اختصاص مورد به زمان امام‌اند (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۵).

۲- مورد روایات، دو خبر قطعی الصدور است در حالیکه در باب مرجحات، صدور یکی از طرفین نفی می‌شود، بنابراین ریشه پرسش راوی، گمان بیان حکم واقعی اولی در هر دو خبر است نه شک در صدور یکی از آنها. شاهد ادعای قطعیت صدور این است که در روایت کنانی و ابن مختار خود امام (ع) تعبیر به «حدیث» نموده‌اند نه «خبر» (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۵) و در روایت ابن مسلم و ابن حازم، راوی بخاطر علم به صدور، تعبیر به «یجیء منکم خلافه» و «تجینی فتجیبه» کرده که اسناد به امام داده است. بر این اساس، تنافی بین خبرین از حیث دلالت و ظهور است نه از حیث سند؛ لذا خبر اول حمل بر تقیه می‌شود و عمل به احداث بخاطر تقیه‌ای بودن خبر متقدم است یعنی حکم موقت بوده است (همدانی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ خمینی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۹۸-۱۹۹).

۳- این روایات به قرینه تعدد استفتاء راوی از واقعه واحد (حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۹۹) و نیز اطلاق در عمل به احداث (چه متقدم تقیه‌ای باشد چه متأخر)، بیانگر وظیفه فعلی مکلف هستند نه لزوماً متضمن حکم واقعی اولی بنابراین ترجیح احداث بخاطر وصول به وظیفه فعلی است (که در هر زمان می‌تواند تغییر کند و با تعدد حکم سازگار است) نه وصول به حکم واقعی که محل بحث در مرجحات می‌باشد (حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۰۰-۲۰۱).

۴- طبق مضمون این روایات، موردی برای عمل به سایر مرجحات باقی نمی‌ماند یا مورد آنها نادر خواهد بود و لغویت آنها لازم می‌آید زیرا در میان دو خبر متعارض، غالباً یکی احداث است و به حسب مقتضای این روایات، مقدم می‌شود (همدانی، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۸-۴۱۷).

۵- محتوای روایت معلی بن خنیس مجمل است یا اینکه اصلاً مراد از آن، تخییر در اخذ به روایات می‌باشد نه عمل به احداث زیرا در مرجع ضمیر «به» دو احتمال وجود دارد: «حدیث عن آخرکم» (در این صورت دال بر ترجیح احداث است) یا «ایهما» (در این صورت دال بر تخییر در اخذ به روایات است)؛ احتمال بازگشت ضمیر به واژه «ایهما» قوی‌تر است زیرا اولاً این واژه به ضمیر نزدیک‌تر است، ثانیاً مناسب با حال تحیر آن است که مخاطب در حال تحیر باقی

بماند تا امام را ملاقات کند ولی با ترجیح حدیث آخر نیازی به انتظار رسیدن امام نیست (ولی زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۷-۱۸).

۶- از حجیت اخبار احديث، عدم حجیت آن لازم می‌آید؛ چون اطلاق آن شامل خودش می‌شود که معارض با خبر احدث از خود یعنی اخبار ترجیح و تخییر است؛ همه اخبار احديث از امام صادق (ع) نقل شده‌اند ولی برخی از روایات تخییر و ترجیح از ائمه بعدی صادر شده است لذا به مقتضای خود اخبار احديث، در تعارض اخبار ترجیح و تخییر با اخبار احديث به باید به اخبار ترجیح و تخییر عمل نمود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۴).

۷- در وجه تقدیم احدث، چند احتمال و فرضیه وجود دارد در حالیکه روایات فقط در صورتی دال بر مدعا (یا مرجحیت احدث مطلقاً و دائماً) هستند که دال بر ترجیح احدث بما هو احدث و بما هو حکم تبعدی باشند. احتمالاتی که در علت و حیث تقدیم احدث متصور است و برخی از آنها نیز قائلانی دارد عبارتند از:

- در استنباط حکم و وصول به حکم واقعی اولی (تقدیم تبعدی)،
- در تدبیر جامعه شیعه و تعلیم آنها (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۶۵)،
- وظیفه فعلی (ر.ک: همدانی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۶-۳۷۷) و شرایط زمانی و مصالح (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۴ و ۱۹۹)،
- در مصلحت تقیه عملی (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۹۲)،
- از باب ناسخ بودن،
- از باب تقیه بیانی (ر.ک: طباطبایی، بی تا، ص ۴۰۲-۴۰۳).

در اینجا موانعی از ظهور روایات در احتمال نخست که مدعای قائلان به مرجح بودن احدث است، وجود دارد و از طرفی قرائنی مؤید احتمالات دیگر هستند.

۱-۲-۱. اعتبارسنجی احتمالات

الف) نقد احتمال اول

در نقد احتمال اول باید گفت که: اولاً؛ سیره و ارتکاز عقلا در تعارض دو طریق به واقع، تساقط است نه اخذ احدث؛ چون تقدّم و تأخر دخلی در کشف حکم واقعی ندارد. ثانیاً؛ اگر از باب تعبد شرعی بود، پرسش امام (ع) از راوی: «بأیّهما کنت تأخذ؟» وجهی نداشت (انصاری، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۶۲۶). ثالثاً؛ در روایت معلی، حکم تعلیق بر امام حیّ شده است؛ «حتّی یبلغکم عن الحیّ»، در حالی که در باب استنباط، حیات و ممات امام دخلی ندارد. رابعاً؛ معلوم نیست که

مخاطب امام در همه این روایات، فقیه و اهل فتوا بوده باشد؛ بنابراین احتمال اول که مقام استنباط است، بعید به نظر می آید.

ب) نقد احتمال دوم

عبارت «لا ندخلکم إلا فیما یسعکم» در روایت معلی موجب ظهور در احتمال دوم است (مؤمن، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۶۵). ملا صالح مازندرانی در این باره گفته است:

«مراد از این عبارت این است که فائده اختلاف حدیث، توسعه در دین و

نفی حرج تضرر از سوی مخالفان است» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲،

ص ۴۰۵-۴۰۶).

در رد این احتمال باید گفت: به نظر می رسد تعبیر روایت معلی با احتمال سوم سازگارتر است، هم چنین از سایر روایات چنین برداشتی نمی توان داشت.

ج) نقد احتمال چهارم

اغلب اصولیان روایات را ظاهر در احتمال چهارم دانسته اند؛ قرائنی مانند عبارت «أبی الله الا التقیة» در روایت کنانی (انصاری، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۶۲۶؛ یزدی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۹۲؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷) و قطعیت صدور هر دو خبر مؤید این مدعاست (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۵). در نقد این احتمال نیز باید گفت ترجیح از جهت احتمال چهارم پذیرفته نیست زیرا همان گونه که محتمل است خبر متقدم از باب تقیه و خبر متأخر برای بیان حکم واقعی صادر شده باشد، عکس آن نیز احتمال دارد؛ به بیان دیگر روایات اگر در مقام بیان مرجحیت احداثیت باشند باید فقط در صورتی که روایت متقدم تقیه ای بوده احداثیت مقدم شود، در حالی که از این روایات استفاده می شود چه روایت قدیم تقیه ای باشد و جدید حکم واقعی و چه برعکس، باید به جدید عمل کرد (یزدی، بی تا، ص ۴۰۲-۴۰۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۹) یعنی وظیفه مکلف را مشخص می کند که الآن زمان تقیه است یا زمان تقیه نیست، چون احکام شرعی و شرایط تقیه به حسب مقتضیات زمان و مکان قابل تغییر است بنابراین اگر تقیه در خبر متأخر بود و به افراد دیگری که سبب تقیه نسبت به آنها رفع شده نقل شود عمل به احداثیت نخواهد شد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۵).

به همین دلیل شیخ صدوق، روایت حسین بن مختار را چنین توجیه نموده که امام هر زمانی احکام آن زمان را بهتر می داند و نسبت به آن آگاه تر است، آن گاه صاحب وسائل، توجیه صدوق را ظاهر در این دانسته که روایت خاص زمان حضور امام است و همچنین آن را تأیید کرده است

(ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۴۹ش، ص ۸۹). علاوه بر این وجه تقیه با متن همه روایات این دسته سازگار نیست.

د) نقد احتمال پنجم

این احتمال فقط در اخبار نبوی قابل التزام است، در حالی که محل بحث شامل اخبار همه معصومین می‌شود (انصاری، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۶۲۶) البته این وجه را در دسته دوم از روایات که بررسی خواهد شد می‌توان پذیرفت.

ه) نقد احتمال ششم

این احتمال نیز خلاف ظاهر است زیرا روایاتی مانند روایت کنانی که از آنها تحقق تقیه برداشت می‌شود ظاهر در تقیه رفتاری مخاطب‌اند نه تقیه گفتاری امام؛ چون از مجموع عبارت «لئن فعلتم ذلك اثم خیر لی و لكم ابي الله عزّ و جل لنا في دينه الا التقيه» چنین استفاده می‌شود که تقیه به وسیله فعل مخاطب انجام می‌شود به‌خصوص که بیشتر فائده تقیه گفتاری نسبت به امام است در حالیکه فرموده: «خير لي و لكم»؛ بنابراین، تقیه رفتاری صادر از راوی است (ولی زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۲). بنابراین احتمال سوم اقرب و اظهر از سایر احتمالات است و این‌گونه روایات دلالت بر آن دارد که احکام فعلی براساس مقتضیات زمان و مکان می‌توانسته تغییر یابد، البته این معنا به مفهوم نسخ نیست (محقق داماد، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۲). این احتمال اعم و فراگیرتر از مصلحت تقیه است. قرائنی بر تأیید احتمال سوم وجود دارد از جمله اینکه در روایت کنانی و ابن مختار، خود راوی پاسخ به اخذ احداث داده است، پس معلوم می‌شود این امری ارتکازی است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۶-۳۶۷).

فیض کاشانی می‌گوید:

«وجه حکم به اخذ احداث چه تقیه باشد چه حکم واقعی، این است که روایات احداثیت در مقام بیان وظیفه عملی فعلی مکلف است نه مقام علم و اعتقاد» (فیض کاشانی، ۱۳۴۹ش، ص ۸۹).

۲-۲-۱. بررسی دلالتی روایات نسخ

در بررسی دلالتی، مناقشات دیگری نیز می‌توان مطرح نمود که تنها مربوط به روایات ناسخ و منسوخند؛ روایت ابن مسلم و ابن حازم، روایات نسخ نامیده می‌شوند. نسخ در عصر کنونی در اصطلاح قرآنی و حدیثی و اصولی به معنای برداشتن حکم شرعی از سوی شارع به‌واسطه دلیل

شرعی متأخر از حکم اول می‌باشد (زرقانی، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۱۷۶؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۲۱۱) اما به گزارش محققان علوم قرآن و حدیث و با تأمل در روایات ائمه و سخن اصحاب متوجه می‌شویم که نسخ، مفهومی گسترده داشته است.

مقدمان در قرون نخست ظهور اسلام، نسخ را به معنای ازاله و تبدیل و تغییر دانسته‌اند (طبری، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۴۷۶؛ زمخشری، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۱۷۶) و به‌طور کلی نسخ، مطلق تغییر عارض بر احکام و آمدن حکم جدید به جای حکم سابق بوده است چه نسخ به نحو تقيید یا تخصیص متصل یا منفصل باشد یا رافع کل حکم سابق باشد که همان نسخ مصطلح نزد فقها و اصولیان است (مصطفی زید، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۷۳؛ خویی، ۱۳۸۸ش، ص ۲۷۷؛ ابو عبید، ۱۴۰۸ق، ص ۵۳-۵۴).

پس از معناشناسی اجمالی واژه نسخ، اینک به مناقشات دلالتی روایات نسخ می‌پردازیم:

۱- در این روایات اگر مراد نسخ اصطلاحی باشد، خارج از محل کلام خواهد بود؛ چون اولاً؛ نسخ، مرجح در باب تعارض نیست، بلکه از پایان یافتن زمان حکم پیشین پرده بر می‌دارد و فعلیت حکم پسین را کشف می‌کند. ثانیاً؛ نسخ باید قطعی الصدور باشد، درحالی که بحث در تعارض اخبار ظنی الصدور است. و اگر مراد نسخ لغوی باشد، به معنای توضیح و تبیین به وسیله تخصیص و تقيید است که در این صورت، مربوط به مورد جمع عرفی خواهد بود، در حالی که بحث ترجیح در جایی است که جمع عرفی در تعارض ممکن نباشد (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷).

۲- مدلول این روایات اخص از مدعاست؛ زیرا خاص موردی است که روایت نبوی متقدم و غیر نبوی متأخر باشد، در حالی که نزاع ما در روایات همه معصومان است (انصاری، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۶۲۶).

۳- روایات ترجیح با روایات نسخ متعارضند؛ زیرا اولاً؛ ترجیح به معنای عدم وجود نسخ است. ثانیاً؛ روایات ترجیح دلالت بر حجیت فعلی خبر دارای مزیت می‌کنند؛ اگرچه خبر متقدم باشد، ولی مدلول روایات نسخ، حجیت فعلی خبر متأخر است هر چند متقدم دارای مزیت باشد. نهایت اینکه پس از اثبات عدم ارتباط میان این روایات و ترجیح احداثیت، در توجیه روایات نسخ می‌توان وجوهی را بیان کرد:

- امام فقط در مقام بیان احتمال وجود نسخ در اخبار متعارض می‌باشد (شب‌زنده‌دار، تاریخ ۹۲/۷/۲۳).

- امام از باب تقیه فرموده است حدیث متأخر (کلام امام) را از باب ناسخ بپذیرید تا بفهماند که نبویات را از غیر طریق ائمه اخذ نکنید.
- راوی علم به نسخ روایت نداشته و آن را نقل کرده است، در حالی که ائمه (علیهم السلام) عالم به ناسخ‌اند و خلاف آن از ایشان صادر شده است (فیض کاشانی، ۱۳۴۹ش، ص ۹۰؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۳۹۵) لذا اختلاف راویان به خاطر دروغ بستن بر پیامبر نبوده بلکه از روی عدم تمییز میان ناسخ و منسوخ است (شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۳۶۲).

بر این اساس با اینکه برخی از مناقشات فوق، قابل خدشه‌اند و در صدد بیان آنها نیستیم اما اکثر مناقشات را نمی‌توان رد نمود. در نتیجه هیچ یک از روایات احادیث چه دسته اول چه دوم مصون از اشکال دلالتی نیستند.

۳-۱. بررسی وجه صدور روایات احادیث

یکی از روش‌های فهم حدیث، بررسی وجه صدور است. در این روش، به بسترهای زمانی و مکانی تولید متن توجه می‌شود و فضای ساختاری و معنایی و ارتباطی روایت کشف می‌شود تا جهت‌گیری جملات روایت و پیام اصلی آن و غرض گوینده از متن و محتوا روشن گردد. از این رو باید به تحلیل و کشف وجه صدور روایات احادیث پرداخت؛ بی‌شک تعیین وجه صدور و تبیین حیث این روایات، نقش کلیدی در فهم صحیح روایات و حل مشکل و اختلاف آنها و نیز تأثیر بسزایی در تسهیل استنباط فقیه از روایات فقهی دارد.

قدر متقین مدلول این دسته از روایات، لزوم عمل به خبر احداث است ولی پرسش اساسی این است که پیام اصلی این روایات چیست؟ آیا این است که احادیث، در مزیت یافتن روایت، موضوعیت دارد و مرجح مستقلاً محسوب می‌شود یا دلالت بر این امر دارند که احادیث و تأخر صدور یک روایت طریقت داشته و کاشف از وجود خصوصیتی در روایت متقدم یا در روایت متأخر است و این خصوصیت موجب لزوم اخذ خبر احداث می‌شود؟ آیا امام (علیه السلام) در این روایات در مقام بیان راه علاج تعارض است یا عوامل تحقق پدیده تعارض میان اخبار را معرفی می‌کند؟ به عنوان پیش زمینه برای یافتن وجه صدور، با ملاحظه روایات احادیث می‌توان ادعا نمود: این روایات هر چند نتوانند در قلمرو چگونگی علاج و حل تعارض اخبار، کارساز باشند ولی بی‌تردید در حیطة کشف و شناسایی علل پیدایش تعارض در حدیث، می‌توانند نقش بسزایی

داشته باشند و شناخت فضای صدور این دسته از روایات، جنبه دیگری از ابعاد علم مختلف الحدیث را نمایان ساخته و به ارمغان می‌آورد.

از سوی دیگر، منشأ تعارض اخبار همیشه وقایع خارجی و جعل یا خطای راویان نیست بلکه برخی از اختلافات از سوی ائمه بوده است (سیستانی، بی تا، ص ۱۸۶) و شاید اخبار احداثیت بیانگر این نوع از اسباب تعارض باشند لذا برخی از حدیث پژوهان از اخبار احداثیت برای شناخت اسباب پیدایش تعارض بهره جسته‌اند (ربانی، ۱۳۹۳ش، ص ۴۶۲-۴۶۴).

بنابراین شناسایی عوامل تعارض در کلمات دانشمندان و بازبینی متن اخبار احداثیت و نیز ملاحظه همسویی متن آنها با عوامل تعارض می‌تواند تعیین کننده‌ترین روش برای یافتن رویکرد و وجه صدور این اخبار باشد. در یک فرادید کلی و دسته‌بندی جامع، تعارض یا پنداری و وهمی است یا واقعی و در هر دو صورت، گاه تعارض در روایت راویان است و گاه در خود سخنان معصومان واقع می‌شود.

از میان عوامل هر یک از اقسام چهارگانه تعارض، عوامل دو قسم یعنی تعارض پنداری و تعارض واقعی در سخنان معصومان که اسباب داخلی به شمار می‌آیند مرتبط با متن اخبار احداثیت هستند؛ به نظر می‌رسد تعارض پنداری در روایات را می‌توان ناشی از چهار علت دانست:

- ۱- تکلم معصوم به زبان مخاطب،
- ۲- ملاحظه حالات و شرایط راوی،
- ۳- ملاحظه زمان و مکان صدور،

۴- کم توجهی شخص به نکات ادبی عربی (تقی زاده، ۱۳۸۸ش، ص ۳۶-۳۷).

هم‌چنین تعارض واقعی در سخنان معصومان در یک جمع‌بندی حاصل از دو منشأ است:

- ۱- تقیه،

۲- حکم حکومتی و ولایی (تقی زاده، ۱۳۸۸ش، ص ۳۹-۴۰).

جستجو در کلمات بزرگان حدیثی و فقهی، جمع‌بندی بدست آمده فوق را تأیید می‌کند. از دانشمندان گذشته، ابن ادریس شافعی، نسخ و تفاوت حالات مکلفان را عامل تعارض دانسته (ابن ادریس، بی تا، ص ۲۱۶)، شیخ صدوق و شهید اول، تقیه را از اسباب شمرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۱۲ق، ص ۸۹؛ شهید اول، ۱۲۷۲ش، ص ۶) و حسین بن عبدالصمد عاملی، تقیه و نسخ را از این عوامل نام برده است (عاملی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶۹).

از حدیث پژوهان معاصر نیز، دلبری، نافذ حسین و احسانی فر در کتب خود به طور مفصل به علل تعارض پرداخته و بسیاری از این علل را جمع‌آوری نموده‌اند. آنان دخالت زمان و مکان، تقیه، دگرگونی شرایط و احوال مخاطبان و تغییر احکام از طریق نسخ را مهم‌ترین عوامل پیدایش

تعارض میان اخبار دانسته‌اند (دلبری، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۰-۱۳۵؛ حسین حماد، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹-۵۰؛ احسانی فر، ۱۴۳۲ق، ص ۲۵۶-۴۳۴).

از این میان، تقیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ در اینکه تقیه در تعارض روایات نقش و تأثیر داشته اختلافی وجود ندارد اما عده‌ای از اندیشمندان این نقش و تأثیر را زیاد و مهم ارزیابی کرده‌اند. از باب نمونه محقق بحرانی نوشته است:

«تحقیق و تأمل نشان می‌دهد که بیشتر اختلافات موجود در روایات بلکه همه آنها ناشی از تقیه‌اند» (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۸ و ۸۹).

شهید صدر نیز می‌گوید:

«تقیه نقش مهمی در تعارض میان روایات دارد» (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۷).

پس از شناسایی مهم‌ترین عوامل تعارض، با نگاهی به متن اخبار احديث می‌بینیم واژه تقیه در روایت کنانی و تعبیر نسخ در روایت محمد بن مسلم و منصور بن حازم ذکر شده است، عبارت «انا والله لا ندخلکم الا فیما یسعکم» در روایت معلی بن خنیس نیز مناسبت بسیاری با مضمون تقیه دارد.

از طرف دیگر مشهود است که سه مورد از این روایات یعنی روایت معلی بن خنیس، محمد بن مسلم، منصور بن حازم در پاسخ به پرسش راوی بوده‌اند؛ ویژگی این روایات از این جهت است که نخست، راوی اختلاف اخبار را به امام عرضه نموده و ریشه پرسش او هم جهل به علل تعارض بوده است سپس امام در مقام پاسخ برآمده و امر به عمل به خبر احدث فرموده‌اند. از این رو اگر مقصود امام، اشاره به ناسخ بودن روایت متأخر یا تقیه‌ای بودن روایت متقدم باشد در حقیقت بیانگر این است که تغییر احوال مخاطبان و شرایط زمان و تدریج در بیان احکام (و مصالح و مفاسد)، سبب تعارض روایت متقدم و متأخر شده است لذا آنچه باید به آن عمل شود خبر احدث است چون یا ناسخ است و مدت حکم پیشین به پایان رسیده یا خلاف تقیه و مطابق شرایط زمان کنونی و مصالح مردم است.

بر این اساس با توجه به کلمات بزرگان فن و نگاهی به متن روایات و نحوه تخاطب امام با راوی روشن می‌شود که نزدیک‌ترین غرض برای صدور این دسته از روایات و کم اشکال‌ترین وجه برای جمع میان آنها و مرجحات دیگر، بیان دخالت عنصر زمان و نقش آن در تغییر احکام است؛ وجود روایات مقطعی در میان روایات که بر اثر تقیه بیانی یا نسخ شدن ظهور یافته‌اند نشان‌دهنده این هستند که سپری شدن زمان می‌تواند عامل مهمی در پدید آمدن معارض باشد چه از نوع تعارض پنداری و چه تعارض واقعی.

برخی گزاره‌های حدیثی محدود به دوره و عصر خاصی اند و با کاوش در روایات احداثیت می‌توان معیارهایی را برای تشخیص این نوع روایات به‌خصوص از میان روایات فقهی شناسایی کرد از جمله تقیه‌ای بودن یا منسوخ شدن حکم متقدم. بنابراین رویکرد اصلی این روایات، عامل شناسی تعارض و شناخت تاریخ حدیث است که البته در سهم خود در راه شناسی علاج تعارض نیز قطعاً می‌تواند اثرگذار باشد؛ ضروری است افق دید فقیه نسبت به عوامل تعارض، آشنا و فراگیر باشد تا بتواند در مقام استنباط، تعارض را به بهترین وجه حل نماید زیرا رابطه معناداری میان کیفیت علاج تعارض و آشنایی با علل تعارض وجود دارد البته با وجود این، وجه صدور روایت همچون محتوا و متن روایت، رابطه مستقیم و صریحی با علاج تعارض از طریق ترجیح ندارد.

نتایج تحقیق

پژوهش حاضر به‌منظور آشنایی با اعتبار سندی، مدلول و فضای صدور اخبار پنج‌گانه احداثیت انجام گرفت و طی بررسی سه مرحله‌ای که عبارتند از بررسی سندی، دلالتی و وجه صدور، به نتایج ذیل دست یافته شد:

۱- با توجه به تحلیل‌های دقیق سندی مشخص شد که فقط یک روایت صحیح بوده و سایر آنها در مراتب پایین‌ترند.

۲- بر اساس مناقشات دلالتی (هفت مناقشه در دسته اول و سه مناقشه در دسته دوم) به ضمیمه قرائن و شواهد برون‌متنی و درون‌متنی ارائه شده روشن شد که جدید بودن صدور روایت به‌عنوان یک ضابطه کلی و همیشگی و مستقل، ملاک ترجیح نیست و نقشی در تقدیم روایت ندارد بلکه تقدیم در دسته نخست از این روایات مطابق با وظیفه فعلی مکلف و تعیین زمان حکم واقعی و تقیه عملی است که به‌حسب شرایط و مقتضیات زمان تغییرپذیرند و سرّ تقدیم در دسته دوم، ناسخ بودن خبر احداث دانسته شد.

۳- با ملاحظه کلمات محققان و مطابقت سنجی با متن روایات معلوم شد که وجه صدور و پیام اصلی معصومان در خانواده حدیثی این دسته از روایات، معرفی عامل تعارض است نه بیان راه علاج تعارض بنابراین هم قلمرو دلالت روایات و هم وجه صدور آنها با بحث علاج تعارض و ترجیح مصطلح باب تعارض و کشف حکم واقعی مغایرت دارد.

۴- توجه به عوامل وقوع تعارض، نقش کلیدی در علم اختلاف حدیث دارد زیرا زمینه را برای فهم صحیح روایات و ارائه بهترین راهکار برای حل تعارض فراهم می‌کند.

کتابنامه:

قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، *الاعتقادات*، تحقیق: مازندرانی، قم: مطبعة العلمية.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عبدالله خیاط، اسامه (۱۴۲۱ق)، *مختلف الحديث بين المحدثين و الاصوليين الفقهاء*، ریاض: دارالفضيلة.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، قم: مؤسسه دارالحديث.
- ابوعبید، قاسم (۱۴۰۸ق)، *الناسخ و المنسوخ فی القرآن العزيز*، ریاض: مكتبة الرشد.
- احسانی فر، محمد (۱۴۳۲ق)، *اسباب اختلاف الحديث*، بیروت: مؤسسه دارالحديث.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۳۰ق)، *الحاشية علی الكافي*، تدوین: خلیل قزوینی، قم: مؤسسه دارالحديث.
- ایزدی، مهدی و هادیان، مهدی (۱۳۹۶)، «مقایسه و نقد دیدگاه سه حدیث پژوه معاصر صحت احادیث الكافي»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۱۰، شماره ۲۰.
- بحرانی، یوسف (۱۳۸۰ش)، *الحقائق الناضرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- برزنجی، عبداللطیف عبدالله عزیز (۱۴۱۳ق)، *التعارض و الترجیح بین الادلة الشرعية*، بیروت: دار الکتب العلمية.
- برقی، احمد (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
- بسام، مرتضی (۱۴۲۶ق)، *زبدة المقال من معجم الرجال*، بیروت: دار المحجّة البيضاء.
- بنائی، هاجر؛ قاسم پیوندی، محمدحسین (۱۳۹۴)، «نقد روایتی مبنی بر غضب پیامبر اکرم بر حضرت زهرا(س)»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۸، شماره ۱۶.
- ترابی، علی اکبر (۱۴۲۴ق)، *الموسوعة الرجالية*، قم: مؤسسه الامام صادق(ع).
- تقی زاده طبری، مهدی (۱۳۸۸)، پایان نامه دکتری: *بررسی اخبار علاجیه*، استاد راهنما: غلامحسین اعرابی، قم: دانشگاه قم.
- جزائری، عبدالله بن نورالدین (بی تا)، *التحفة السنية فی شرح النخبة المحسنية*، تحقیق: ریحان مدرس، تهران: راه حق.
- حراعلمی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة*، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام).

حسین حماد، نافذ (۱۴۱۴ق)، *مختلف الحديث بين الفقهاء والمحدثين*، مصر: دارالوفاء.

حسینی حلی، حسین (۱۴۲۸ق)، *زبدة الاقوال فی خلاصة الرجال*، قم: مؤسسه دارالحديث.

حلی، تقی الدین (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، *رجال العلامة الحلی*، قم: شریف رضی.

خمینی، سید روح الله (۱۳۷۵ش)، *التعادل والتراجیح*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸ش)، *الرسائل العشرة*، تهران: عروج.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۸ش)، *البيان فی علوم القرآن*، ترجمه: نجمی و هاشم زاده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز النشر الثقافه الاسلامیه، پنجم.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *مصباح الأصول*، قم: مکتبه الداوری، پنجم.

داوری، مسلم (۱۴۱۶ق)، *اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق*، قم: نشر ما.

دلبری، سید علی (۱۳۸۶)، *مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

دینوری، ابن قتیبه (بی تا)، *تأویل مختلف الحديث*، بیروت: دار العلم.

ربانی بیرجندی، محمدحسین (۱۳۹۳ش)، *دانش فقه الحديث*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.

زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۳۶۲ق)، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، مصر: مطبعة عیسی البابی الحلبي.

زمخشری، محمود (۱۳۹۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، قم: ادب حوزه.

ساعدی، حسین (۱۴۲۸ق)، *المعلی بن خنیس شهادته و موثاقته و مسنده*، قم: دارالحديث.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم: مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).

سیستانی، سید علی (بی تا)، *تعارض الادله و اختلاف الحديث*، نجف: مکتبه امیرالمؤمنین (علیه السلام).

سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۱۵ق)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق: فاریابی، ریاض: مکتبه الکوثر.

شافعی، محمد بن ادريس (بی تا)، *الرساله*، تحقیق: احمد شاکر، بیروت: مکتبه العلمیه.

شب‌زنده‌دار، محمد مهدی (۱۳۹۲ش)، *درس خارج اصول*، <http://mfeb.ir/pajoo/oldtaghmenu/tagh9293/88-shbzndo.html>

شبیبری، سید محمد جواد (۱۴۲۹ق)، *توضیح الأ سناد الم شکلة فی الکتب الأربعة*، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.

شفیعی، سعید (۱۳۸۶)، «تاریخ مندی در مطالعات حدیثی»، *علوم حدیث*، دوره ۱۲، شماره ۴۵ و ۴۶.

شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

شهید اول، محمد (۱۲۷۲ش)، *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، بیروت: دار العلم.

شهید ثانی، زین الدین (۱۳۸۰ش)، *رسائل الشهید الثانی*، تحقیق: مختاری، قم: بوستان کتاب.

شهید ثانی، زین الدین (۱۴۰۸ق)، *الرعاية فی علم الدراية*، قم: مکتبه المرعشی.

شیرازی، صدرالدین (۱۳۸۳ش)، *شرح اصول الکافی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صاحب معالم، حسن (۱۴۱۱ق)، *التحریر الطاووسی*، قم: مکتبه المرعشی.

صبحی صالح، ابن ابراهیم (۱۹۸۴م)، *علوم الحدیث و مصطلحه*، بیروت: دار العلم للملایین.

صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق)، *بحوث فی علم الأصول*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

طباطبایی (یزدی)، سید محمد باقر (بی تا)، *وسيلة الوسائل فی شرح الرسائل*، تهران: راه حق.

طباطبایی (یزدی)، سید محمد کاظم (۱۴۲۶ق)، *التعارض*، قم: مدين.

طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۶ش)، *تاریخ حدیث*، قم: دار الحدیث.

طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۴ق)، *المحکم فی أصول الفقه*، قم: مؤسسه المنار.

طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۷۱ش)، *آرائنا فی أصول الفقه*، قم: نشر محلاتی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۳ق)، *جامع البیان عن تأویل القرآن*، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، *رجال الطوسی*، تحقیق: قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه الذکر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الغیبة*، تحقیق: عباد الله طهرانی، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم*، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی.

عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق)، *وصول الأخیار الی اصول الأخبار*، قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.

عتر، نورالدین (۱۴۰۶ق)، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق: دارالفکر.

فقهی زاده، عبدالهادی و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی مبانی رجالی علامه شوشتری در قاموس الرجال»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره ۱۰، شماره ۲۰.

فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۴۹ش)، *الاصول الاصلیه*، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.

قمی، عباس (۱۴۳۰ق)، *سفینه البحار*، تحقیق: الهی خراسانی، مشهد: آستان قدس رضوی.

کشئی، ابوعمر و (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال (رجال کشئی)*، قم: مؤسسه آل البيت.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی*، تهران: المکتبه الاسلامیه.

مامقانی، عبدالله (بی تا)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، بی جا.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۲ش)، *مباحثی از اصول فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مروجی، علی (۱۴۱۰ق)، *تمهید الوسائل فی شرح الرسائل*، قم: مکتب النشر الاسلامی.

مصطفی زید (۱۹۷۱م)، *النسخ فی القرآن الکریم*، بیروت: دارالفکر.

معارف، مجید (۱۳۹۴ش)، *شناخت حدیث*، تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ.

معارف، مجید، طارمی راد، حسن و امیری، محمد مقداد (۱۳۹۴)، «ارزیابی راه کار های حلّ تعارض در

گزارش های جرح و تعدیل یونس بن عبدالرحمان»، *پژوهش های قرآن و حدیث*، دوره ۴۸،

شماره ۲.

مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲ش)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: دارالمفید.

مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۹ق)، *تسدید الاصول*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، *القوانین المحکمه*، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نراقی، احمد (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علم السلام.

نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸ش)، *أنیس المجتهدین فی علم الاصول*، قم: بوستان کتاب.

نصیری، علی (۱۳۹۰ش)، *روش شناسی نقد احادیث*، تهران: وحی و خرد.

نوری طبرسی، حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت.

ولی زاده، ابوالقاسم و ولی زاده، محمدمهدی (۱۳۹۸)، «ترجیح روایت به سبب احذیث»، *جستارهای فقهی و اصولی*، دوره ۵، شماره ۱۴.
همدانی، رضا (۱۳۷۷ق)، *الفوائد الرضویة علی الفرائد المرترضویة*، تهران: کتابفروشی جعفری.

